

بررسی تطبیقی تأثیر اختلال اوتیسم بر اهلیت جزایی در حقوق ایران و آمریکا

سید منصور میرسعیدی

دانشیار، گروه حقوق جزا و جرم شناسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران.

mirsaeedi@atu.ac.ir

تهمورث بشیریه

استادیار، گروه حقوق جزا و جرم شناسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران.

mailto:tahmoores_b@yahoo.com

سیدرضا موسوی آزاده (نویسنده مسئول)

دانشجوی دکتری حقوق جزا و جرم شناسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران.

Reza.musavi.criminal.law@gmail.com

چکیده

اختلال طیف اوتیسم یکی از اختلالات عصب‌تحوالی پیچیده است که می‌تواند بر توانایی فرد در درک ماهیت اعمال خود، تمیز خوب از بد و کنترل ارادی رفتار تأثیر بگذارد. از این‌رو، بررسی جایگاه این اختلال در تعیین اهلیت و مسئولیت کیفری مجرمان مبتلا به اوتیسم، از منظر حقوق تطبیقی، اهمیت فراوانی دارد. در حقوق کیفری ایران، معیار اهلیت جزایی بر مبنای وجود قوه تمیز و اراده آگاهانه استوار است و در صورت فقدان یا اختلال مؤثر در این قوا، فرد از مسئولیت کیفری معاف یا از تخفیف مجازات برخوردار می‌گردد. با این حال، قوانین ایران به‌صورت صریح به اوتیسم اشاره‌ای ندارند و تشخیص اثر این اختلال بر اهلیت جزایی، منوط به نظر کارشناسی روان‌پزشکی قانونی و ارزیابی قضایی است. در مقابل، نظام حقوقی ایالات متحده آمریکا، با تکیه بر رویه‌های قضایی گسترده و استانداردهای علمی روان‌پزشکی، جایگاه دقیق‌تری برای اختلال اوتیسم در فرآیند دادرسی کیفری قائل است. در این نظام، اوتیسم می‌تواند در قالب دفاعیات «جنون کیفری»^۱ یا «کاهش توان ذهنی»^۲ مورد استناد قرار گیرد. علاوه بر این، در بسیاری از ایالت‌ها، رویکردهای بازپرورانه و درمان‌محور جایگزین مجازات‌های سنتی شده است. یافته‌های پژوهش حاضر نشان می‌دهد که هر دو نظام حقوقی ایران و آمریکا در پی تحقق عدالت کیفری و رعایت اصل شخصی بودن مسئولیت جزایی هستند، اما نظام آمریکا با تدوین معیارهای تخصصی، آموزش قضات و پیش‌بینی سازوکارهای حمایتی برای متهمان مبتلا به اوتیسم، گامی مؤثرتر در جهت تضمین دادرسی منصفانه برداشته است. در مقابل، حقوق ایران نیازمند تدوین مقررات ویژه، دستورالعمل‌های تخصصی و بهره‌گیری گسترده‌تر از ارزیابی‌های روان‌پزشکی در پرونده‌های مرتبط با این اختلال است.

واژگان کلیدی: اهلیت جزایی، اوتیسم، مسئولیت جزایی، اختلال روانی، حقوق ایران، حقوق ایالات متحده آمریکا.

¹ Insanity Defense

² Diminished Capacity

مقدمه و بیان مسئله

اهلیت جزایی^۳ به‌عنوان یکی از مبانی اساسی مسئولیت جزایی، ناظر بر توانایی ذهنی و ارادی فرد برای درک ماهیت رفتار خویش و قدرت تمییز میان اعمال مجاز و ممنوع است. تحقق عدالت کیفری مستلزم آن است که تنها اشخاصی مورد مؤاخذه قرار گیرند که با اراده آزاد و آگاهی کافی مرتکب رفتار مجرمانه شده‌اند. از این‌رو، بررسی وضعیت افرادی که به دلیل ابتلا به اختلالات روانی یا عصبی از توانایی‌های شناختی و ارادی کامل برخوردار نیستند، از جایگاه ویژه‌ای در حقوق کیفری برخوردار است. یکی از مهم‌ترین این اختلالات، اختلال طیف اوتیسم^۴ است که ویژگی‌های آن شامل نارسایی در تعاملات اجتماعی، اختلال در ارتباط کلامی و غیرکلامی، و رفتارهای قالبی و تکراری است. اختلال اوتیسم به دلیل ماهیت متنوع و شدت‌های متفاوتی که دارد، می‌تواند تأثیری قابل توجه بر ادراک فرد از محیط، نیت مجرمانه و کنترل رفتار بگذارد. این موضوع پرسش بنیادینی را مطرح می‌کند که آیا افراد مبتلا به اوتیسم در صورت ارتکاب جرم، واجد اهلیت جزایی کامل هستند یا باید از حمایت‌های خاص قانونی برخوردار شوند؟ پاسخ به این پرسش در نظام‌های حقوقی مختلف، متأثر از نگرش آن نظام به مسئولیت اخلاقی و روانی مرتکب است. در حقوق ایران، قانون‌گذار به‌صراحت به اختلال اوتیسم اشاره نکرده است، اما بر اساس اصول کلی قانون مجازات اسلامی، اگر اختلال روانی به حدی باشد که قوه تمییز یا اراده را زایل سازد، شخص فاقد مسئولیت کیفری شناخته می‌شود. تشخیص این امر به کارشناسی روان‌پزشکی و قضاوت دادگاه واگذار شده است. در مقابل، در نظام حقوقی ایالات متحده آمریکا، با توجه به پیشرفت‌های روان‌پزشکی و تأکید بر معیارهای علمی در ارزیابی سلامت روان متهمان، اوتیسم در بسیاری از موارد ذیل دفاعیات «جنون کیفری» یا «کاهش توان ذهنی» مورد استناد قرار گیرد. افزون بر این، برخی ایالت‌ها برنامه‌های درمانی، آموزشی و بازپرورانه ویژه‌ای برای مجرمان مبتلا به اوتیسم پیش‌بینی کرده‌اند که با هدف بازاجتماعی‌سازی و پیشگیری از تکرار جرم اجرا می‌شود.

پژوهش حاضر اهدافی چون: تبیین مبانی نظری و حقوقی اهلیت جزایی و ارتباط آن با اختلالات روانی به‌ویژه اختلال طیف اوتیسم؛ تحلیل مقررات و رویه‌های موجود در حقوق ایران درباره مسئولیت کیفری افراد مبتلا به اوتیسم و شناسایی چالش‌های اجرایی آن؛ بررسی تطبیقی نظام حقوقی ایالات متحده آمریکا در زمینه برخورد با مجرمان دارای اختلال اوتیسم و تحلیل معیارهای روان‌پزشکی و قضایی مرتبط؛ ارائه راهکارهای اصلاحی و پیشنهادی برای بهبود نظام ارزیابی اهلیت جزایی و طراحی دستورالعمل‌های تخصصی در نظام قضایی ایران را دنبال می‌کند.

در ادامه به دنبال پاسخگویی به سوالاتی از جمله «معیارهای قانونی و روان‌پزشکی تعیین اهلیت جزایی در حقوق ایران و آمریکا چه تفاوت‌هایی با یکدیگر دارند؟ اختلال اوتیسم تا چه اندازه می‌تواند بر اراده و قوه تمییز مرتکب اثر بگذارد و موجب تغییر در مسئولیت کیفری شود؟ چه سازوکارهای حمایتی و درمان‌محور در نظام کیفری آمریکا برای متهمان مبتلا به اوتیسم پیش‌بینی شده است و آیا امکان بهره‌گیری از آن‌ها در ایران وجود دارد؟ چه اصلاحاتی می‌تواند در نظام حقوقی و قضایی ایران به‌منظور رعایت عدالت کیفری در قبال مجرمان مبتلا به اوتیسم صورت گیرد؟» می‌باشد.

پژوهش حاضر با روش توصیفی - تحلیلی و رویکرد تطبیقی، به بررسی مبانی نظری و عملی اهلیت جزایی در دو نظام حقوقی ایران و آمریکا می‌پردازد و تلاش می‌کند ضمن تحلیل دیدگاه‌های فقهی و قانونی ایران و رویه‌های قضایی و روان‌پزشکی آمریکا، میزان انطباق هر یک از این نظام‌ها را با اصول عدالت کیفری و حمایت از حقوق افراد دارای اختلالات روانی تبیین کند. نتایج این مطالعه می‌تواند در جهت اصلاح قوانین ایران، تدوین دستورالعمل‌های تخصصی و ارتقای آگاهی قضات نسبت به ویژگی‌های رفتاری و شناختی افراد مبتلا به اوتیسم مؤثر واقع شود.

³ Criminal capacity

⁴ Autism Spectrum Disorder

در خصوص پیشینه پژوهش در ایران باید اشاره کرد، ادبیات موجود بیشتر معطوف به روانشناسی و روانپزشکی اوتیسم است و نیاز به بررسی مقالات و پژوهش‌های حقوقی در این زمینه به شدت احساس می‌شود. به همین دلیل، این مقاله در نظر دارد تا شکاف‌های موجود در ادبیات را پر کند و با ارائه شواهد و تحلیل‌های عمیق‌تر، به توسعه یک چارچوب قانونی مؤثر برای حمایت از افراد مبتلا به اوتیسم کمک کند.

۱- اختلال اوتیسم: تعریف و ویژگی‌های آن

طیف اوتیسم^۵ که عموماً به آن اوتیسم یا درخودماندگی می‌گویند، یک اختلال عصبی تکوینی با وجود مشکلات جدی در تعاملات اجتماعی، و ارتباطات کلامی و غیرکلامی و وجود رفتارهای تکراری و علایق محدود فرد است. واکنش‌های غیرمعمول به محرک حسی و تأکید فرد بر حفظ ثبات و روال‌هایی خاص در زندگی نیز از نشانه‌های شایع این اختلال هستند و از منظر حقوقی و پزشکی نوعی ناتوانی از گروه ناتوانی‌های رشدی-عصبی تعریف شده است. اوتیسم، توسط بسیاری از منابع روان‌پزشکی به عنوان یک اختلال طیفی در نظر گرفته می‌شود. اختلال طیفی اختلالی است که می‌تواند از فردی به فرد دیگر متفاوت ظاهر شود و هر فرد ممکن است برخی از ویژگی‌های مرتبط با آن، اما نه همه آن‌ها را به درجات بسیار متفاوتی نشان دهد. به کسانی که ویژگی‌های این طیف اختلالی را دارند اوتیستیک گفته می‌شود. افراد اوتیستیک مختلف، ممکن است ویژگی‌های متفاوتی از خود نشان دهند و ویژگی‌های این اختلال طیف‌گونه ممکن است در زمان‌های مختلف به شکل متفاوتی در هر فرد ظاهر شود.^۶ تنوع زیادی در سطح حمایتی که افراد اوتیستیک به آن نیاز دارند دیده می‌شود. برخی از افراد اوتیستیک توانایی صحبت و گفتار را به‌طور کلی ندارند، در حالی که برخی دیگر به‌طور نسبی دارای توانایی گفتاری بدون نقض هستند. ویژگی‌های اصلی این اختلال شامل موارد زیر است:

- ۱- مشکلات در ارتباطات اجتماعی
 - افراد مبتلا به اختلال اوتیسم معمولاً در برقراری ارتباط مؤثر با دیگران مشکلاتی دارند. این مشکلات می‌تواند شامل عدم توانایی در برقراری تماس چشمی، عدم استفاده از زبان بدن یا عدم درک نشانه‌های اجتماعی باشد.
 - ۲- رفتارهای تکراری و محدود
 - افراد مبتلا به اوتیسم ممکن است نشان‌دهنده الگوهای رفتاری تکراری و علاقه‌مندی‌های محدود باشند. این رفتارها می‌تواند شامل حرکات تکراری مانند تکان دادن دست‌ها، چرخاندن اشیاء یا پیروی از روال‌های خاص باشد.^۷
 - ۳- عدم انعطاف‌پذیری در رفتار
 - بسیاری از افراد مبتلا به اوتیسم به تغییر در روال‌ها یا محیط‌های خود به سختی واکنش نشان می‌دهند و ممکن است در برابر تغییرات کوچک مقاومت کنند.^۸
 - ۴- اختلال در پردازش حسی
 - بسیاری از افراد مبتلا به اوتیسم ممکن است به محرک‌های حسی مثل صداها، نورها یا بافت‌ها حساس‌تر یا کمتر حساس باشند و این موضوع می‌تواند رفتارهای خاص و واکنش‌های غیرمعمولی را به همراه داشته باشد.^۹
 - ۵- مشکلات در تعاملات اجتماعی

⁵ Autistic Spectrum Disorders

⁶ Wing, Lorna, Judith Gould, and Christopher Gillberg. (2011). "Autism Spectrum Disorders in the DSM-V: Better or Worse than the DSM-IV?" *Research in Developmental Disabilities*, 32, no. 2 (2011): 768-773.

⁷ American Psychiatric Association. (Diagnostic and Statistical Manual of Mental Disorders 2013), 50-52.

⁸ Fred R. Volkmar et al., "Autism and Pervasive Developmental Disorders," in *Diagnosis and Treatment of Autism* (Wolters Kluwer, 2014), 23.

⁹ Tomchek, Scott D., and Winnie Dunn. (2007). "Sensory Processing in Children with Autism: A Review of Current Research." *Journal of Autism and Developmental Disorders*, 37, no. 4 (2007): 684-703.

- افراد مبتلا به اوتیسم ممکن است در ایجاد و حفظ روابط دوستانه با دیگران با مشکلاتی مواجه شوند و ممکن است برخی از نمادهای اجتماعی را درک نکنند.

این ویژگی‌ها به طور معمول در سنین اولیه ظهور می‌کنند و بر روی توانایی‌های فرد در یادگیری، ارتباط و تعامل تأثیر می‌گذارد. علاوه بر این، این اختلال می‌تواند طیف وسیع و متفاوتی از علائم و نشانه‌ها را در افراد مختلف نمایان کند. با وجود آنکه در رویه پژوهش‌های حقوقی معمول است بررسی از حقوق ایران آغاز گردد، اما از آنجا که موضوع حاضر تاکنون کمتر مورد توجه پژوهشگران و حقوقدانان داخلی قرار گرفته است، شایسته به نظر می‌رسد که ابتدا حقوق ایالات متحده آمریکا - به عنوان نظامی مترقی در این زمینه - مورد بررسی و تحلیل قرار گیرد، و پس از آن به تبیین و ارزیابی مقررات و دیدگاه‌های موجود در حقوق ایران پرداخته شود.

۲- اهلیت جزایی و اختلال اوتیسم در حقوق آمریکا ۱-۲ مفهوم اهلیت جزایی و دفاع‌ها و استثناءهای آن

در نظام حقوقی ایالات متحده آمریکا، مفهوم «اهلیت جزایی»^{۱۰} که گاهی با عبارات «اهلیت برای مسئولیت جزایی»، «قابلیت جزایی» یا «ظرفیت کیفری» ترجمه می‌شود، به توانایی ذهنی و روانی شخص در هنگام ارتکاب یک جرم اطلاق می‌شود که بتوان مسئولیت کیفری او را پذیرفت. یعنی شخص علاوه بر آنکه مرتکب فعل مادی^{۱۱} شده است، باید در لحظه ارتکاب آن، حالتی ذهنی^{۱۲} معنادار داشته باشد تا مسئولیت کیفری برای او قابل تصور باشد. اهلیت جزایی یکی از پیش‌شرط‌های اساسی برای مسئولیت کیفری است؛ اگر شخص فاقد ظرفیت ذهنی لازم باشد، نمی‌توان او را به جرم محکوم کرد (حتی اگر فعل مادی ارتکاب یافته باشد). این نکته در متون حقوق کیفری به عنوان شرط ضمنی «قابلیت» مورد تأکید است. به زبان فنی‌تر، اهلیت جزایی به «توانایی ذهنی کافی برای درک نادرستی عمل و انطباق رفتار با الزامات قانون» اطلاق می‌شود.^{۱۳}

برای اینکه شخص دارای اهلیت جزایی تلقی شود، معمولاً دو مؤلفه اساسی باید وجود داشته باشد: ۱- شناخت^{۱۴}: توانایی درک ماهیت فعل، پیامدها یا خطا (یعنی تشخیص اینکه کاری که انجام می‌دهد چیست و چه عواقبی دارد) ۲- اراده / کنترل^{۱۵}: توانایی کنترل یا مهار رفتار در پرتو قانون یا ملاحظه اینکه کاری خلاف قانون است. به عبارت دیگر، اگر بیماری روانی، نقص ذهنی یا اختلال شدید سبب شود که شخص نتواند بفهمد کارش چه هست یا اینکه نمی‌تواند رفتار خود را به‌طور ارادی مشروع یا قانونی تنظیم کند، ممکن است اهلیت جزایی او زیر سؤال رود.^{۱۶} در حقوق آمریکا، این مفهوم مستقیماً در قالب دو نهاد حقوقی مطرح می‌شود: دفاع به‌سبب جنون^{۱۷} و کاهش توان ذهنی^{۱۸}.

۲-۱-۱ دفاع به سبب جنون

یکی از مهم‌ترین دفاع‌ها در حقوق کیفری آمریکا است که مبتنی بر ادعای فقدان «اهلیت جزایی» در لحظه ارتکاب جرم است. استانداردهای مختلفی برای تعیین جنون وجود دارد، از جمله قواعد ذیل می‌باشد:

۱- قاعده دورهام^{۱۹}

¹⁰ Criminal Capacity

¹¹ actus reus

¹² mens rea

¹³ Andrew Ashworth, *Ashworth's Principles of Criminal Law*, 9th ed. (Oxford: Oxford University Press, 2021), accessed via Oxford Law Trove://www.oxfordlawtrove.com/abstract/10.1093/he/9780192897381.001.0001/he-9780192897381-

¹⁴ Cognitive Capacity

¹⁵ Volitional / Self-Control Capacity

¹⁶ Cornell Law School - Legal Information Institute (LII). *Insanity and Diminished Capacity*. Retrieved 2024, from

https://www.law.cornell.edu/wex/insanity_and_diminished_capacity

¹⁷ Insanity Defense

¹⁸ Diminished Capacity

بر اساس این قاعده: «شخص زمانی از مسئولیت کیفری مبری است که عمل مجرمانه او نتیجه (محصول) مستقیم بیماری یا نقص روانی باشد.» به بیان ساده، اگر جرم، حاصل بیماری روانی باشد، فرد فاقد اهلیت جزایی است.^{۲۰} هدف از این قاعده، گسترش معیارهای سنتی (مانند قاعده مک‌ناتن) و دادن اختیار بیشتر به کارشناسان روان‌پزشکی در تعیین رابطه میان بیماری روانی و عمل مجرمانه بود. امروزه فقط ایالت نیوهمپشایر هنوز از نسخه‌ای از قاعده دورهام استفاده می‌کند. در سایر ایالت‌ها، معیارهای دقیق‌تر که ادامه ذکر می‌کنیم جایگزین شده‌اند.

۲-۱-۲ قاعده مک‌ناتن^{۲۱}

یکی از مهم‌ترین معیارهای تشخیص عدم مسئولیت کیفری در اثر جنون در حقوق جزا است. بر اساس رأی صادره در پرونده‌ی مک‌ناتن در حقوق انگلستان وضع شده است؛ اگر شخص در زمان ارتکاب جرم به علت بیماری روانی: ماهیت و کیفیت عمل خود را درک نکند، یا نداند که عمل او نادرست یا برخلاف قانون است، در این صورت، دارای مسئولیت کیفری نیست و از مجازات معاف می‌شود.^{۲۲}

به عبارت دیگر اگر فرد به سبب بیماری روانی هنگام ارتکاب جرم نفهمد چه می‌کند یا نفهمد کارش اشتباه است، طبق قاعده مک‌ناتن مجرم شناخته نمی‌شود.

۳- مدل قانون جزائی^{۲۳}: این آزمون به افراد اجازه می‌دهد تا نشان دهند که در حین ارتکاب جرم، آن‌ها به دلیل اختلالات روانی نمی‌توانستند قادر به درک جنبه‌های مربوط به رفتار مجرمانه یا نمی‌توانستند رفتار خود را مدیریت کنند.^{۲۴}

این معیار ترکیبی از بُعد شناختی و ارادی است و نسبت به مک‌ناتن انعطاف‌پذیرتر است. افراد دارای اوتیسم که رفتارهایشان ناشی از ناتوانی در کنترل واکنش یا پردازش اجتماعی است، ممکن است ذیل این معیار، در برخی موارد از مسئولیت جزایی معاف شوند.

۲-۱-۲ کاهش توان ذهنی

این دفاع متفاوت از جنون است و معمولاً فقط به کاهش شدت مسئولیت منجر می‌شود. در این دفاع، متهم ادعا می‌کند که در آن لحظه اختلال ذهنی یا ضعف روانی داشته و به همین دلیل نتوانسته قصد ذهنی لازم را برای ارتکاب جرم مشخص بسازد. بنابراین، ممکن است به مجازاتی کم‌تر محکوم شود.^{۲۵}

برخلاف جنون که به «عذر مطلق» نزدیک است، کاهش توان ذهنی بیشتر یک «دفاع تخفیفی» است.

۲-۲ دفاع جنون و محدودیت‌های آن برای افراد مبتلا به اوتیسم

هنگامی که فردی مبتلا به اختلال طیف اوتیسم مرتکب رفتار مجرمانه‌ای می‌شود، یکی از پرسش‌های بنیادین حقوق کیفری آن است که آیا این اختلال می‌تواند به عنوان مبنایی برای دفاع از مسئولیت کیفری مورد استناد قرار گیرد یا خیر. در نظام حقوقی ایالات متحده آمریکا، این موضوع محل بحث و مناقشه گسترده‌ای بوده است. اختلاف نظر اصلی میان حقوقدانان و محاکم ایالتی در این زمینه به نحوه‌ی تفسیر و پذیرش دفاع‌هایی چون دفاع جنون و دفاع مبتنی بر کاهش توان ذهنی بازمی‌گردد. علت اساسی این اختلاف نیز آن است که هر ایالت، با تکیه بر مبانی نظری و سیاست‌های کیفری خاص خود، معیارها و چارچوب‌های متفاوتی را برای احراز مسئولیت کیفری و قابلیت استناد به این دفاع‌ها در نظر گرفته است.

¹⁹ Durham Rule

²⁰ Durham v. United States, 214 F.2d 862 (D.C. Cir. 1954)

Joshua Dressler and Stephen P. Garvey, Criminal Law: Cases and Materials, 9th ed. (St. Paul, MN: West Academic Publishing, 2023), 123

²¹ M'Naghten Rule

²² R v. McNaughton (1843) 10 Clark & Fennelly 200, 8 ER 718 (House of Lords)

²³ Model Penal Code

²⁴ Paul H. Robinson and John C. Williams, Criminal Law (New York: Foundation Press, 2016), 147

²⁵ Cornell Law School - Legal Information Institute (LII). Insanity and Diminished Capacity. Retrieved 2024, from

https://www.law.cornell.edu/wex/insanity_and_diminished_capacity

در عمل، امکان بهره‌مندی افراد مبتلا به اختلال طیف اوتیسم از دفاع جنون با چالش‌ها و محدودیت‌های قابل ملاحظه‌ای همراه است. چرا که دفاع جنون در ایالات متحده اشکال مختلفی دارد که معمولاً بر پایه‌ی یکی از دو معیار زیر است: معیار شناختی: تمرکز بر درک فرد از ماهیت یا نادرستی عمل خود و یا معیار ارادی یا کنترلی: تمرکز بر توانایی فرد برای کنترل رفتار خود. در قانون فدرال، معیار صرفاً شناختی است، در حالی که «قانون نمونه کیفری»^{۲۶} هر دو جنبه را ترکیب کرده است. اما بیشتر ایالت‌ها بخش ارادی را کنار گذاشته‌اند زیرا اثبات اینکه شخص «نمی‌توانسته» (و نه «نخواست») خود را کنترل کند، از نظر علمی و قضایی دشوار است. این تمایز برای افراد اوتیستیک بسیار مهم است؛ زیرا بسیاری از رفتارهای آن‌ها نه از نادانی نسبت به نادرستی کار بلکه از ناتوانی در کنترل واکنش‌ها ناشی می‌شود.^{۲۷}

نمونه‌ای از این مسئله را می‌توان در پرونده‌ی رابولد مشاهده کرد. در این پرونده، متهم مبتلا به اوتیسم به جرم اقدام به قتل و حمل سلاح متهم شده بود. روان‌پزشک مدافع گفت که متهم هنگام وقوع جرم احساس می‌کرد «مجبور است» آن کار را انجام دهد، در حالی که کارشناس دولت گفت این اختلال ارادی است نه اختلال شناختی. از آنجا که قانون ایالت پنسیلوانیا فقط اختلال شناختی را معیار دفاع جنون می‌دانست، هیئت منصفه متهم را «گناهکار اما بیمار روانی» شناخت، نه دیوانه‌ی قانونی.^{۲۸} علاوه بر این، بسیاری از افراد اوتیستیک از نظر بیرونی به‌ظاهر «عادی» به نظر می‌رسند و نشانه‌های آشکار بیماری روانی ندارند. قوانین فدرال و قانون نمونه هر دو نیازمند اثبات «بیماری شدید ذهنی یا نقص شدید در ظرفیت شناختی» هستند.^{۲۹} چون اوتیسم غالباً با هوش طبیعی همراه است، هیئت منصفه ممکن است باور نکند که فرد «از لحاظ ذهنی بیمار» است. به همین دلیل، دفاع جنون برای افراد با عملکرد بالای اوتیسم عملاً کارایی ندارد.

۲-۳ کاربرد اوتیسم به عنوان دفاع در جرایم خاص

با توجه به این که اختلال اوتیسم در نظام کیفری ایالات متحده ذیل دفاع جنون قرار نمی‌گیرد، این مسئله قابل بررسی است که آیا اوتیسم می‌تواند به عنوان مستند یا مبنایی معتبر برای دفاع کیفری در قبال جرایم ارتكابی از سوی افراد مبتلا به این اختلال مورد استناد قرار گیرد یا خیر.

برخی از پژوهشگران نوشته‌اند هرچند اوتیسم به‌طور کلی نباید به عنوان دفاعی جامع در برابر تمام جرایم شناخته شود، اما در برخی جرایم خفیف^{۳۰}، این اختلال می‌تواند نقش دفاعی منطقی و قابل توجیه داشته باشد. این جرایم معمولاً آسیب فیزیکی یا اجتماعی محدودی دارند و رابطه‌ی مستقیمی با ویژگی‌های بالینی اوتیسم برقرار می‌کنند. وقتی شدت جرم پایین است و رفتار متهم به‌طور واضح ناشی از ویژگی‌های اوتیسم است، پذیرش این دفاع می‌تواند منصفانه و منطقی باشد.^{۳۱} در جرایم جنسی خفیف^{۳۲} و سایر جرایم خفیف مثل سرقت‌های کوچک^{۳۳} و بی‌نظمی عمومی^{۳۴} می‌تواند موثر باشد؛ دلیل اصلی طرح اوتیسم به‌عنوان دفاع در جرایم جنسی خفیف آن است که بسیاری از افراد اوتیستیک به دلیل ناتوانی در درک هنجارهای اجتماعی و مفاهیم حریم خصوصی، ممکن است رفتارهایی از نظر اجتماعی یا قانونی نامناسب بروز دهند، در حالی که نیت جنسی یا تجاوزگرانه‌ای در کار نیست.^{۳۵}

²⁶ Model Penal Code

²⁷ Cea, Christine N. (2014). "Autism and the Criminal Defendant." St. John's Law Review, 88 (2014): 495.

²⁸ Commonwealth v. Rabold, 951 A.2d 329 (Pa. 2008)

²⁹ MODEL PENAL CODE § 4.01(1962)

³⁰ minor offenses

³¹ Mayes, Thomas A. (2003). "Persons with Autism and Criminal Justice: Core Concepts and Leading Cases." Journal of Positive Behavior Interventions, 5 (2003).

³² Minor Sexual Offenses

³³ petty theft

³⁴ disorderly conduct

³⁵ Stokes, Mark A., and Archana Kaur. "High-Functioning Autism and Sexuality: A Parental Perspective." Autism, vol. 9, 2005, p. 266.

پژوهش‌ها نشان می‌دهد افراد دارای اوتیسم معمولاً: آگاهی محدودی از روابط عاطفی و جنسی دارند؛ کمتر در موقعیت‌های عاشقانه یا اجتماعی شرکت می‌کنند و در درک مفهوم رضایت و حدود شخصی دچار مشکل‌اند.^{۳۶}

این ناآگاهی می‌تواند منجر به رفتارهایی مانند بوسیدن یا لمس ناگهانی غریبه‌ها شود، که از دید قانون ممکن است «تجاوز جنسی خفیف» یا «تماس اجباری» تلقی شود، اما از دید روان‌شناختی، ناشی از ناتوانی در درک قواعد اجتماعی است، نه نیت آزار یا لذت‌جویی جنسی.^{۳۷}

برای مثال، قانون نیویورک در ماده‌ی N.Y. Penal Law §130.52، جرم تماس بدنی اجباری^{۳۸} را چنین تعریف می‌کند: «هر شخصی که عمدتاً و بدون هدف مشروع، قسمت‌های جنسی یا خصوصی بدن فردی دیگر را برای تحقیر یا ارضای میل جنسی خود لمس کند، مرتکب جرم لمس اجباری شده است.» حال اگر فردی مبتلا به اوتیسم به دلیل درک اشتباه از تعامل اجتماعی، به کسی نزدیک شود و او را از روی علاقه‌ی ساده یا تقلید اجتماعی لمس کند، این رفتار ممکن است مشمول این قانون شود؛ اما در حقیقت، قصد تحقیر یا لذت جنسی وجود ندارد. در این موارد، استناد به اوتیسم می‌تواند به عنوان دفاع در برابر قصد مجرمانه مطرح شود، زیرا رفتار مستقیماً به ضعف در درک اجتماعی و نه به نیت کیفری مربوط است.^{۳۹}

اوتیسم همچنین می‌تواند در برخی جرایم جزئی دیگر، مانند: سرقت‌های کوچک که ناشی از وسواس به اشیای خاص است، یا بی‌نظمی عمومی که ناشی از واکنش اضطرابی یا ناتوانی در کنترل هیجان است، به‌عنوان دفاع مطرح شود.^{۴۰} برای نمونه، فردی با وسواس نسبت به دستگاه‌های الکترونیکی ممکن است بدون قصد سودجویی، شیئی را از فروشگاه بردارد تا آن را باز کند و بررسی کند — رفتاری که از دید قانون سرقت است، اما از دید بالینی، ناشی از علاقه‌ی وسواسی است نه طمع یا نیت مجرمانه. همچنین، فرد اوتیستیکی که در یک موقعیت اجتماعی شلوغ مضطرب می‌شود و ناخواسته با صدای بلند فریاد می‌زند یا پرخاش می‌کند، ممکن است به جرم اخلال در نظم عمومی متهم شود. در این حالت نیز، ریشه‌ی رفتار در اضطراب و ناتوانی ارتباطی است نه نیت تخریب یا اغتشاش.

بنابراین اوتیسم نباید به‌طور کلی دفاع از جرم باشد، اما در جرایم جزئی که رفتار مستقیماً ناشی از ویژگی‌های اوتیسم است، می‌تواند به‌عنوان دفاع محدود پذیرفته شود. این رویکرد هم از سوءاستفاده از دفاع جنون‌جویی می‌کند و هم اجازه می‌دهد نظام قضایی در قبال متهمان اوتیستیک انسان‌مدارتر و علمی‌تر عمل کند با تأکید بر درمان، آموزش و بازپروری، نه صرفاً مجازات.

۲-۴ اوتیسم به عنوان عامل تخفیف‌دهنده

در رویه قضایی ایالات متحده آمریکا متهمین مبتلا به اوتیسم به‌ندرت به‌صورت خودکار «مجنون» شناخته می‌شوند؛ اما پژوهش‌ها و موارد عملی نشان می‌دهد که اوتیسم می‌تواند در برخی شرایط به‌عنوان عامل کاهش‌دهنده مسئولیت، یا در مرحله مجازات «عامل تخفیف» مورد نظر قرار گیرد.^{۴۱}

دادگاه‌ها معمولاً عواملی مانند بیماری روانی، سن، پیشینه‌ی خانوادگی، یا شرایط شخصی را به‌عنوان عوامل تخفیف‌دهنده در نظر می‌گیرند. در مورد اوتیسم نیز همین رویکرد اعمال می‌شود، چون این اختلال می‌تواند قصد مجرمانه را تضعیف کند، یا توانایی فرد در کنترل رفتار و واکنش به استرس را کاهش دهد. در پرونده‌ی *People v. Burnett*، دادگاه در صدور حکم برای

³⁶ Mehzabin, Priyanka, and Mark A. Stokes. (2011). "Self-assessed Sexuality in Young Adults with High-functioning Autism." *Research in Autism Spectrum Disorders*, 5, no. 2 (2011): 614-619. doi:10.1016/j.rasd.2010.07.006.

³⁷ Mouridsen, S. E., et al. (2008). "Pervasive Developmental Disorders and Criminal Behaviour: A Case Control Study." *International Journal of Offender Therapy and Comparative Criminology*, 52 (2008), 131-133

³⁸ Forcible Touching

³⁹ Stokes, Mark A., and A. Kaur. (2005). "High-Functioning Autism and Sexuality: A Parental Perspective." *Autism*, 9 (2005), 266

⁴⁰ Woodbury-Smith, Marc R., et al. "A Case-Control Study of Offenders with High Functioning Autistic Spectrum Disorders." *Journal of Forensic Psychiatry & Psychology* 16 (2005): 146-148.

⁴¹ Cea, Christine N. (2014). "Autism and the Criminal Defendant." *St. John's Law Review*, Vol. 88 (2014), p. 495

متهم مبتلا به اسپرگر، به این نتیجه رسید که رفتار او «واکنشی ناشی از اختلال عصبی» بوده است، نه از روی نیت مجرمانه، و در نتیجه مجازات او را کاهش داد.^{۴۲} به طور مشابه، در پرونده‌ی دیگر *United States v. D.M.* دادگاه حکم داد که چون متهم مبتلا به اوتیسم از لحاظ شناختی در درک آثار رفتارش محدود بوده است، اعمال مجازات سنگین «غیرمنصفانه و غیرموثر» خواهد بود. دادگاه به جای زندان، او را به برنامه‌ی درمانی و آموزشی اجتماعی فرستاد.^{۴۳}

۳- اهلیت جزایی و اختلال اوتیسم در حقوق ایران

۳-۱ مفهوم اهلیت جزایی و دفاع‌ها و استثناءهای آن

اهلیت جزایی از دو عنصر ادراک و اختیار تشکیل شده است. ادراک در حقوق جزا به معنای قدرت و توانایی بر درک و تمیز ماهیت افعال، آثار، تبعات اخلاقی و اجتماعی که بر آنها بار می‌شود، به کار رفته است.^{۴۴} با توجه به این موضوع اهلیت جزایی به معنای وضعیت و قابلیت است که بر اساس آن شخص توانایی تحمل مجازات و مسئولیت کیفری را پیدا می‌کند. در اینجا تمرکز بر این است که آیا فرد می‌تواند کیفر و مجازات را بر دوش بکشد یا خیر و فرد باید از ویژگی‌هایی مانند درک ماهیت جرم، رشد جزایی و توان تحمل مجازات برخوردار باشد. در نتیجه اگر فرد فاقد رشد و درک لازم باشد، اهلیت جزایی ندارد و قابل مجازات نیست، هرچند ممکن است از نظر مادی جرم را انجام داده باشد.

در نظام حقوقی ایران، برخلاف نظام حقوقی ایالات متحده آمریکا که دفاعیات متعدد و متنوعی از جمله «دفاع به سبب جنون» و «دفاع ناشی از کاهش توان ذهنی» در جهت نفی یا تضعیف مسئولیت کیفری پیش‌بینی شده است، تنها نهاد حقوقی جنون به‌عنوان عامل رافع مسئولیت کیفری مورد پذیرش قانون‌گذار قرار گرفته است.

در اینجا جنون از جمله علل رافع مسئولیت کیفری محسوب می‌شود و جایگاهی ویژه در مباحث حقوق کیفری و پزشکی قانونی دارد. بر اساس ماده ۱۴۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲: «هرگاه مرتکب در زمان ارتکاب جرم دچار اختلال روانی باشد به نحوی که فاقد اراده یا قوه تمیز شود، مجنون محسوب می‌گردد و مسئولیت کیفری ندارد.»

بنابراین، تحقق جنون منوط به زوال اراده یا قوه تمیز در لحظه ارتکاب جرم است. صرف ابتلا به اختلال روانی، بدون آنکه موجب از میان رفتن ادراک یا اراده گردد، برای سلب مسئولیت کفایت نمی‌کند. به عبارتی دیگر جنون باید در حدی باشد که فرد از واقعیت جدا شده و توانایی تشخیص خوب و بد یا درک ماهیت عمل خویش را از دست داده باشد؛ در غیر این صورت، شخص همچنان مسئول اعمال خود است و نمی‌تواند از عنوان جنون به‌عنوان رافع مسئولیت کیفری بهره‌گیرد.^{۴۵}

در حقوق ایران سه معیار در احراز جنون مورد توجه است: فقدان اراده - شخص به دلیل اختلال روانی، توان کنترل رفتار خود را ندارد؛ فقدان قوه تمیز - فرد توانایی درک ماهیت یا قبح رفتار خویش را از دست داده است؛ رابطه سببیت بین اختلال روانی و رفتار مجرمانه - باید ثابت شود که جرم ناشی از همان اختلال بوده است.^{۴۶}

بنابراین اگر اختلال روانی موجب فقدان کامل اراده یا تمیز باشد، مجازات اعمال نمی‌شود (رفع مسئولیت کامل). اما اگر فقط موجب نقصان عقل یا ضعف اراده شود، دادگاه می‌تواند به استناد مواد ۱۸ و ۳۷ قانون مجازات اسلامی، تخفیف یا تبدیل مجازات را اعمال کند.^{۴۷}

⁴² Burnett, J. (2014). "Autism and Crime: An Exploration of Autistic Offenders in the Criminal Justice System." *The Journal of Intellectual Disabilities and Offending Behaviour*, 5, no. 1 (2014): 55-67.

⁴³ *United States v. D.M.*, 2010 WL 5099637 (E.D. Tenn. 2010).

⁴⁴ میرسعیدی، سیدمنصور، مسئولیت کیفری. جلد اول. قلمرو و ارکان. (بنیاد حقوقی میزان، ۱۳۸۶)، ۲۱.

⁴⁵ اعوانی، میلاد؛ آشوری، محمد؛ صابری، سیدمهدی؛ بشیری، تهمورث. «بررسی اثر بیماری‌های روانی بر ارتکاب جرم (مورد مطالعه بیماران دارای اختلالات روانی مراجعه‌کننده به پزشک قانونی)»، فصلنامه جامعه‌شناسی فرهنگ و هنر، دوره ۶، شماره ۲ (۱۴۰۳)، ۱۶۱-۱۶۳.

⁴⁶ شاکری، ابوالحسن و طاهریان، میلاد. «گستره دفاع جنون در حقوق کیفری ایران و آمریکا». مجله حقوق تطبیقی، دانشگاه مازندران، شماره ۱۴، جلد

۱۰۹، (۱۳۹۷)، ۸۷-۷۱.

⁴⁷ همان، ۸۵-۸۷.

۲-۳ جایگاه اختلال اوتیسم در روبه قضایی

با وجود پیشرفت‌های چشمگیر در علم روان‌پزشکی و آگاهی از اختلالات عصبی-رشدی همچون اوتیسم، روبه قضایی ایران در مواجهه با مجرمان مبتلا به اختلال طیف اوتیسم هنوز شکل مدون و واحدی پیدا نکرده است. در قوانین کیفری، به‌ویژه در ماده ۱۴۹ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، تنها به مفهوم «اختلال روانی» و «جنون» اشاره شده و از اختلالات رشدی یا عصبی همچون اوتیسم نامی برده نشده است. از این رو، قاضی در هر پرونده ناگزیر است با ارجاع امر به کارشناسی روان‌پزشکی قانونی، وضعیت ذهنی و ارادی متهم را در زمان ارتکاب جرم احراز کند. در روبه عملی، سازمان پزشکی قانونی جمهوری اسلامی ایران نقش تعیین‌کننده‌ای در این زمینه دارد. کارشناسان با انجام مصاحبه‌های بالینی، آزمون‌های شناختی و بررسی تاریخچه پزشکی فرد، در مورد وجود یا عدم وجود قوه تمییز و اراده در زمان ارتکاب جرم اظهار نظر می‌کنند.

بنابراین اختلال اوتیسم در ایران با چالش‌های حقوقی و قضایی متعددی رو به رو است و عدم تفکیک اختلالات روانی در قوانین کیفری به‌ویژه در تعیین مسئولیت کیفری برای مبتلایان به اوتیسم یکی از مشکلات اصلی است و همین امر روبه قضایی را با چالش مواجه نموده است چرا که در مصاحبه‌ای با قضات دادگستری همدان اعم از دادسرا (بازپرس) و محاکم کیفری یک و دو انجام شده است این مساله مورد تاکید قضات قرار گرفته است و در خصوص بیماری اوتیسم از آنان سوال شد که آیا در پرونده‌های کیفری با متهمانی که دچار بیماری اوتیسم بوده‌اند برخورد داشته یا خیر و اینکه در صورتی که چنین پرونده‌های داشته‌اند آنها با توجه به بیماری که داشته‌اند به پزشکی قانونی ارجاع داده‌اید یا خیر و پزشکی قانونی چگونه پاسخ داده است؛ آنها بیان داشته‌اند که با چنین متهمانی برخورد نداشته‌اند و همگی متفق القول بر این نکته تاکید داشته‌اند که اطلاعات کافی در خصوص این بیماری ندارند تا بحث مسئولیت کیفری افراد مبتلا به بیماری اوتیسم را مورد بررسی و تحلیل قرار بدهند. البته اشاره کردند که پرونده‌های با موضوعات سایر بیماری‌های روانی همچون اختلال خلقی دو قطبی، اسکیزوفرنی و اختلال شخصیتی پارانوئید داشته‌اند و از آنجا که قانونگذار صرفاً به بیماری جنون اشاره کرده است و سایر بیماری‌های روانی نسبی را که به حد جنون نمی‌رسد را مورد لحاظ قرار نداده است لذا چنین افرادی را مسئول اعمال ارتكابی می‌دانند و نمی‌توانند به واسطه چنین بیماری روانی، متهم را از مجازات معاف کنند و یا اینکه در مجازات آنها تخفیف قائل شوند و در نهایت بیان کرده‌اند اگر متهمی که دارای بیماری اوتیسم هم وارد دادرسی شود چنین تصمیمی اتخاذ می‌گردد. بنابراین همین امر روبه قضایی و حتی پزشکی قانونی را با چالش مواجه کرده است چرا که قضات در استعلامات صورت گرفته از پزشکی قانونی این سوال را مطرح می‌کنند که فرد در زمان ارتکاب جرم دارای مسئولیت کیفری بوده است یا خیر و معمولاً پزشکی قانونی با توجه به ماده ۱۴۹ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ پاسخ می‌دهد و که از دو حالت خارج نیست یا اینکه مسئولیت دارد یا خیر اما در خصوص اینکه هر چند فرد دارای مسئولیت کیفری است اما با توجه به بیماری که دارد نیاز به درمان یا حتی مجازات متناسب تری است نمی‌توانند اظهار نظر کنند و حتی در مصاحبه‌ای که با روانپزشک مستقر در پزشکی قانونی انجام شد چنین مطالبی مورد تاکید ایشان هم قرار گرفت و بیان داشت که قانونگذار ایران به بیماری‌های روانی نسبی توجه نکرده است و این بر خلاف عدالت است که چنین افرادی همچون افراد عادی مجازات شوند و این اشتباه ناشی از قانون است و قانون‌گذار فقط اختلال روانی را مبری از مسئولیت دانسته است که به حد جنون برسد و سایر اختلالات روانی را که به حد جنون نمی‌رسند ولی در زمان ارتکاب جرم فرد دچار فاقد اراده یا قوه تمییز است را در نظر نگرفته است و این امر می‌تواند ناشی از توجه ویژه به فقه بوده است چرا که در منابع فقهی، تنها عنوان «جنون» به عنوان سبب زوال مسئولیت کیفری مورد شناسایی قرار گرفته است؛ زیرا در دوران شکل‌گیری فقه اسلامی، علوم روان‌پزشکی و مفاهیم نوینی همچون اختلالات طیف اوتیسم یا سایر ناهنجاری‌های عصبی-رشدی هنوز شناخته نشده بودند و در نتیجه، فقها تنها به مصادیق آشکار فقدان عقل و اراده (جنون) بسنده کرده‌اند. از این رو، بهتر بود قانون‌گذار مبنا را تنها فقدان اراده یا قوه‌ی تمییز قرار ندهد، تا اختلالات روانی‌ای که فقط باعث از بین رفتن یا کاهش اراده و تمییز می‌شوند ولی به مرحله‌ی جنون نمی‌رسند، نیز شامل حکم قانون شوند.

بنابراین مساله مطرح شده بسیار مهم است که گاهی متهمان برخی از جرائم، دارای سابقه ابتلا به بیماریهای روانی و معالجات مربوط هستند و از طرفی بیماری روانی و عصبی آنها در حد جنون نیست و حالات و رفتار و گفتار این دسته از متهمان در دادگاه و سوابق درمانی آنها دلالت بر این می نماید که آنان از توانایی ذهنی کاملی برخوردار نبوده و دچار چنین اختلالات روانی و دماغی می باشند که به واسطه آن بر رفتار و گفتار و عملکرد خویش تسلط کامل ندارند و نمی توانند همچنان که افراد سالم تصمیم گیری می کنند، در مواقع مهم و اساسی تصمیم های متعارف و منطقی اتخاذ نمایند. این اختلالات گاه همانند جنون موجب زوال اراده و قدرت تصمیم گیری و در نهایت سبب ارتکاب جرم می شوند؛ اما در برخی موارد میزان این اختلالات در حد جنون نبوده و باعث زوال کامل و مطلق اراده نمی شود؛ ضمن آنکه نمی توان آثار این اختلال را در تصمیم گیری متهم و ارتکاب جرم نادیده انگاشت. تصمیم گیری درباره نحوه برخورد با این افراد، درست همانند افراد کاملاً سالم و فاقد اختلال در رویه قضایی فعلی، نه تنها به ظاهر و از دیدگاه عقلی، منطقی به نظر نمی رسد، بلکه موجب می گردد تصمیم قضایی برای قضات رسیدگی کننده صرفاً امری شکلی تلقی شود و اقناع قضایی را فراهم ننماید. از سویی، وجدان اجتماعی نیز خواهان محاسبه این اختلالات در تصمیم های قضایی و تأثیر بخشی به آنها در نتیجه رسیدگی هاست. بی توجهی به این نوع امراض و اختلالات در تصمیم های گرفته شده تا حدود زیادی وهن احکام را به دنبال داشته و نمایشگر نقص قانون در افکار عمومی است؛ از اینرو عقل حکم می کند در مواجهه با افرادی که بطور اساسی دارای ناهنجاری روانی با منشأ ذهنی هستند و قدرت تصمیم گیری صحیح را ندارند، به این اختلالات توجه شده و چنین نکاتی در تصمیم گیری های قضایی دخالت داده شود.

به همین دلیل، خلأ قانونی در شمول صریح اوتیسم در زمره اختلالات مؤثر بر اهلیت جزایی در ایران احساس می شود. به ویژه آنکه این اختلال، برخلاف جنون کلاسیک، اغلب با توانایی نسبی شناخت در برخی زمینه ها همراه است.

نتیجه گیری و پیشنهادها

اختلال طیف اوتیسم به عنوان یک اختلال عصب تحولی با تأثیر مستقیم بر جنبه های شناختی، هیجانی و کنترلی رفتار انسان، چالشی بنیادین در تعیین اهلیت و مسئولیت کیفری ایجاد می کند. این اختلال می تواند توانایی فرد را در درک ماهیت و پیامدهای اعمال خود، تمییز خوب از بد، و کنترل ارادی رفتار تحت تأثیر قرار دهد؛ از این رو، نظام های حقوقی باید نسبت به جایگاه و آثار آن در فرآیند دادرسی کیفری حساسیت ویژه ای نشان دهند. مطالعه ی تطبیقی میان حقوق ایران و ایالات متحده آمریکا نشان داد که هر دو نظام، بر پایه ی اصول عدالت کیفری و شخصی بودن مسئولیت جزایی، تلاش دارند میان حمایت از جامعه و رعایت حقوق متهمان دارای اختلال روانی تعادل برقرار کنند. با این حال، تفاوت در مبانی نظری و چارچوب های اجرایی موجب شده است که میزان کارآمدی و دقت در برخورد با اختلال اوتیسم در این دو نظام متفاوت باشد. در حقوق ایران، معیار اصلی اهلیت کیفری بر «عقل، اراده و قوه ی تمییز» استوار است و در صورت فقدان آن ها، مسئولیت کیفری منتفی می شود. اما به دلیل فقدان تصریح قانونی نسبت به اختلالات عصب رشدی همچون اوتیسم، تصمیم گیری در این زمینه عمدتاً به نظر کارشناسی روان پزشکی قانونی و تشخیص قضایی واگذار شده است. در نتیجه، نبود دستورالعمل های تخصصی موجب ناهمسانی در آراء و احتمال تفسیر محدود از مفهوم «جنون» گردیده است.

در مقابل، نظام حقوقی ایالات متحده آمریکا با اتکا بر رویه های قضایی و معیارهای علمی روان پزشکی، بستر گسترده تری برای بررسی وضعیت روانی متهمان فراهم کرده است. در این نظام، اوتیسم می تواند هم در قالب دفاع از جنون و هم در قالب کاهش توان ذهنی مورد استناد قرار گیرد و حتی در مرحله ی صدور حکم به عنوان عامل تخفیف دهنده مد نظر واقع شود. افزون بر آن، وجود برنامه های درمانی و بازپرورانه، آموزش قضات و حضور کارشناسان روان شناسی در فرآیند دادرسی، باعث شده است تا برخورد نظام قضایی آمریکا با متهمان اوتیستیک انسانی تر، علمی تر و مؤثرتر باشد. بنابراین، در مجموع می توان گفت که: نظام حقوقی آمریکا در مقایسه با ایران، در زمینه ی شناسایی اثرات اوتیسم بر مسئولیت کیفری و اتخاذ تصمیم های مبتنی بر ارزیابی روان پزشکی، پیشرفته تر و منعطف تر عمل می کند؛ در حقوق ایران، هر چند اصول کلی امکان معافیت یا تخفیف مجازات را برای

مبتلایان به اختلالات روانی فراهم می‌کند، اما نبود تصریح قانونی و دستورالعمل‌های تخصصی موجب شده است که عدالت کیفری نسبت به این گروه از متهمان در عمل به‌طور کامل محقق نشود؛ در نهایت، تحقق دادرسی منصفانه در قبال افراد مبتلا به اوتیسم، نیازمند تلفیق دانش حقوقی و روان‌پزشکی قانونی، تدوین ضوابط ویژه و آموزش تخصصی در نظام قضایی است. پژوهش حاضر تأکید می‌کند که قانون‌گذار ایرانی می‌بایست با الهام از تجربه‌ی آمریکا و نظام‌های مترقی در این زمینه، نسبت به تدوین مقررات خاص برای اختلالات عصب‌رشدی اقدام نماید. تا ضمن حفظ اصول عدالت کیفری، زمینه‌ی حمایت مؤثر از متهمان دارای نیازهای ویژه فراهم شود. تنها در پرتو چنین اصلاحاتی است که می‌توان میان امنیت اجتماعی و کرامت انسانی، تعادل واقعی برقرار ساخت.

پیشنهادها

- ۱- ایجاد دستورالعمل رسمی در ایران برای تشخیص اختلالات عصبی-رشدی در فرآیند کیفری، با همکاری قوه قضائیه و حوزه روان‌پزشکی.
- ۲- توسعه سازوکارهای حمایتی در دادگاه‌ها، مانند حضور کارشناس روان‌شناسی در جلسات دادرسی برای افراد مبتلا به اوتیسم.
- ۳- اصلاح قانون مجازات اسلامی به‌گونه‌ای که اختلالات عصبی-تکوینی مانند اوتیسم به‌عنوان عوامل مؤثر بر ادراک و اراده به‌صراحت در مواد قانونی ذکر شود.
- ۴- گسترش آموزش تخصصی برای قضات، وکلا و کارشناسان در خصوص ویژگی‌های رفتاری و شناختی افراد مبتلا به اوتیسم، مشابه برنامه‌های آموزشی در نظام قضایی آمریکا.
- ۵- تبادل تجربیات بین‌المللی و پژوهشی میان مراکز حقوقی و دانشگاهی ایران و ایالات متحده در زمینه عدالت کیفری و اختلالات روانی.

منابع

الف) فارسی

- اعوانی، میلاد؛ آشوری، محمد؛ صابری، سیدمهدی؛ بشیریه، تهمورث. «بررسی اثر بیماری‌های روانی بر ارتکاب جرم (مورد مطالعه بیماران دارای اختلالات روانی مراجعه‌کننده به پزشک قانونی)»، فصلنامه جامعه‌شناسی فرهنگ و هنر، دوره ۶، شماره ۲، (۱۴۰۳).
- شاکری، ابوالحسن و طاهریان، میلاد. گستره دفاع جنون در حقوق کیفری ایران و آمریکا. مجله حقوق تطبیقی، دانشگاه مازندران، شماره ۱۴، جلد ۱۰۹، (۱۳۹۷).
- میرسعیدی، سیدمنصور، مسئولیت کیفری. جلد اول. قلمرو و ارکان. تهران: بنیاد حقوقی میزان، ۱۳۸۶.

ب) لاتین

کتاب‌ها

- Ashworth, Andrew. *Ashworth's Principles of Criminal Law*. 9th ed. Oxford: Oxford University Press, 2021: <https://www.oxfordlawtrove.com/abstract/10.1093/he/9780192897381.001.0001/he-9780192897381>
- Dressler, Joshua, and Stephen P. Garvey. *Criminal Law: Cases and Materials*. 9th ed. St. Paul, MN: West Academic Publishing, 2023.
- Robinson, Paul H., and John C. Williams. *Criminal Law*. New York: Foundation Press, 2016.
- Volkmar, Fred R., et al. *Autism and Pervasive Developmental Disorders*. In *Diagnosis and Treatment of Autism*. Wolters Kluwer, 2014.

مقاله‌ها

- Burnett, J. "Autism and Crime: An Exploration of Autistic Offenders in the Criminal Justice System." *The Journal of Intellectual Disabilities and Offending Behaviour* 5, no. 1 (2014): 55–67.
- Cea, Christine N. "Autism and the Criminal Defendant." *St. John's Law Review* 88 (2014): 495.
- Mayes, Thomas A. "Persons with Autism and Criminal Justice: Core Concepts and Leading Cases." *Journal of Positive Behavior Interventions* 5 (2003).
- Mehzabin, Priyanka, and Mark A. Stokes. "Self-assessed Sexuality in Young Adults with High-functioning Autism." *Research in Autism Spectrum Disorders* 5, no. 2 (2011): 614–619. doi:10.1016/j.rasd.2010.07.006.
- Mouridsen, S. E., et al. "Pervasive Developmental Disorders and Criminal Behaviour: A Case Control Study." *International Journal of Offender Therapy and Comparative Criminology* 52 (2008).
- Stokes, Mark A., and A. Kaur. "High-Functioning Autism and Sexuality: A Parental Perspective." *Autism* 9 (2005).
- Tomchek, Scott D., and Winnie Dunn. "Sensory Processing in Children with Autism: A Review of Current Research." *Journal of Autism and Developmental Disorders* 37, no. 4 (2007): 684–703.
- Wing, Lorna, Judith Gould, and Christopher Gillberg. "Autism Spectrum Disorders in the DSM-V: Better or Worse than the DSM-IV?" *Research in Developmental Disabilities* 32, no. 2 (2011): 768–773.

منابع حقوقی، آراء و وبسایت‌ها

- American Psychiatric Association. *Diagnostic and Statistical Manual of Mental Disorders*. 5th ed., 2013, 50–52.
- Cornell Law School – Legal Information Institute. "Insanity and Diminished Capacity." 2024. Accessed [date if needed].
- *Durham v. United States*, 214 F.2d 862 (D.C. Cir. 1954).
- *R v. McNaughton*, (1843) 10 Clark & Finnelly 200, 8 ER 718 (House of Lords).
- *United States v. D.M.*, 2010 WL 5099637 (E.D. Tenn. 2010).
- Woodbury-Smith, M. R., et al. "A Case-Control Study of Offenders with High Functioning Autistic Spectrum Disorders." *Journal of Forensic Psychiatry & Psychology* 16 (2005).

“A Comparative Examination of the Influence of Autism Disorder on Criminal Liability in Iranian and American Legal Systems”

Abstract

Autism Spectrum Disorder (ASD) is a complex neurodevelopmental condition that can affect an individual's ability to comprehend the nature of their actions, distinguish right from wrong, and exercise voluntary control over behavior. Therefore, examining the role of this disorder in determining the criminal capacity and liability of offenders with autism is of great importance from a comparative legal perspective.

In Iranian criminal law, criminal capacity is based on the presence of discernment and conscious will; when these capacities are absent or significantly impaired, the individual may be exempt from criminal responsibility or entitled to mitigation of punishment. However, Iranian law does not explicitly refer to autism, and determining the effect of this disorder on criminal capacity depends on forensic psychiatric assessment and judicial evaluation.

In contrast, the legal system of the United States, relying on extensive judicial precedents and scientific psychiatric standards, provides a more precise position for autism within the criminal justice process. In this system, autism can be invoked under defenses such as “insanity” or “diminished criminal capacity.” Moreover, in many states, rehabilitative and treatment-oriented approaches have replaced traditional punitive measures.

The findings of the present study indicate that both the Iranian and American legal systems aim to achieve criminal justice and uphold the principle of personal criminal responsibility. However, the U.S. system, through the establishment of specialized standards, judicial training, and supportive mechanisms for defendants with autism, has taken more effective steps toward ensuring fair trial procedures. In contrast, Iranian law requires the development of specific regulations, specialized guidelines, and broader use of psychiatric evaluations in cases involving this disorder.

Keywords: Criminal capacity, Autism, Criminal responsibility, Mental disorder, Iranian law, U.S. law.